

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۸، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۹۴

دو منشأ مختلف برای عدم انطباق شناسه فعل و نهاد در فارسی نو
(علمی - پژوهشی) *

دکتر حامدنوروزی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند
دکتر کلثوم قربانی جویباری
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

چکیده

انطباق شناسه فعل با فاعل یکی از ویژگی‌های زبان فارسی امروز است. اما در فارسی نو، یعنی فارسی رایج در قرون اولیه پیروزی اسلام در ایران، برخی از ساخت‌های فعلی مشاهده می‌شود که در آن‌ها شناسه فعل با فاعل منطبق نیست. به عبارت دیگر در اینگونه ساخت‌ها فعل بدون شناسه به کار رفته است. اینگونه افعال به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. افعالی که بدون شناسه به کار رفته‌اند؛ ۲. افعالی که بدون شناسه اما همراه پسوند تمنایی «-ی» به کار رفته‌اند. بسیاری از دستوریان فارسی ریشه این دو ساخت را ماضی متعدی (ارگاتیو) دوره میانه دانسته‌اند. اگر چه منشأ هر دوی این ساخت‌ها در انواع انطباق دوره میانه (یعنی فارسی میانه و پارتی) وجود دارد، اما نگارندگان این مقاله نشان خواهند داد که منشأ این دو ساخت با هم متفاوت است؛ بدین معنی که منشأ ساخت‌های بدون شناسه، ساخت ارگاتیو دوره میانه و منشأ ساخت‌های بدون شناسه با پسوند «-ی» ساخت تمنایی دوره میانه است. واژه‌های کلیدی: انطباق، فعل، ارگاتیو، تمنایی.

۱- مقدمه

از دیدگاه رده‌شناختی، انطباق (agreement)، یکی از عوامل مهم در طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل زبان‌هاست زیرا «قواعد زبان‌های مختلف، در زمینه انطباق با هم متفاوت است.» (Dabir-Moghaddam, 2012: 31) مقصود از انطباق، هماهنگی شناسه فعل (determinative) با یک یا چند عنصر دستوری در جمله است. (در این مورد ر.ک.: دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۹-۱) در فارسی نو، شناسه فعل با فاعل (نهاد) (subject) انطباق پیدا می‌کند. شناسه فعل از دو جهت با فاعل منطبق می‌شود: ۱/ انطباق عنصر شخص، ۲/ انطباق عنصر شمار. به عبارت دیگر، در شناسه افعال فارسی نو، دو دستگاه (system) فعال است: شخص و شمار. به همین دلیل، انطباق شناسه و فاعل نیز بر اساس شخص و شمار صورت می‌گیرد؛ برای مثال، اگر فاعل جمله از نظر شمار، یک نفر و از نظر شخص، غایب باشد، شناسه فعل در زمان مضارع «د» (مانند: رَوَد، کُند، خورَد) و در زمان ماضی Ø (صفر یا تهی) است (مانند: رفت Ø، کرد Ø، خورد Ø) اما اگر فاعل از نظر شمار، چند نفر و از نظر شخص، متکلم وحده باشد، شناسه چه در زمان مضارع و چه در زمان ماضی، «سیم» است. (مانند: رویم/ رفتیم، کنیم/ کردیم، خوریم/ خوردیم)

اما قواعد انطباق در زبان فارسی، همیشه به همین گونه نبوده است. در طول تاریخ زبان فارسی (باستان، میانه و نو)، گونه‌های دیگری از انطباق نیز قابل مشاهده است؛ برای مثال «در شناسه‌های فارسی باستان و اوستایی، دستگاه جنس (مذکر، خنثی و مؤنث) هم فعال بوده است.» (Jackson, 2004: 127) به همین دلیل، شناسه‌ها علاوه بر شخص و شمار، از نظر جنس نیز با فاعل منطبق می‌شده‌اند. به علاوه قواعد پیچیده دیگری نیز در زمینه انطباق فعلی در دوره باستان و میانه وجود دارد که بررسی آنها، مقالات متعددی می‌طلبد اما حتی در دوره نو نیز انطباق زبان فارسی، همواره به صورت امروزی آن نبوده است. یکی از مهم‌ترین دوره‌های زبان فارسی نو، دوره تکوین است. دوره تکوین زبان فارسی، به قرون اولیه پیروزی اسلام در ایران گفته می‌شود. در این دوره، زبان فارسی دچار تحولات عمده‌ای می‌شود که سبب می‌گردد آن را مرحله گذار زبان فارسی از دوره میانه به دوره نو بدانیم. در متون این دوره، شواهدی دیده می‌شود که انطباق و قواعد کاربرد شناسه در آنها مانند امروز نیست. این گونه شواهد را می‌توان در دو جمله مثالی نشان داد:

۱/ جملاتی مانند «من گفتم» (به جای «من گفتم») که در متون حوزه هرات و شرق ایران کهن دیده می‌شود.

۲/ جملاتی مانند «من گفتمی / من گفتید» (به جای «من گفتمی / من همی گفتم») که عادت یا احتمال را در انجام کار نشان می‌دهند و مانند گروه اول، در متون حوزه هرات و شرق ایران کهن دیده می‌شود.

روشن است که قواعد انطباق در این دو جمله مثالی، با قواعد انطباق در فارسی نو معیار متفاوت است: در هر دو جمله، فعل بدون شناسه، یعنی به صورت ماده ماضی به کار رفته است اما با یک نگاه کلی می‌توان یک تفاوت عمده در این دو جمله مثالی یافت: در فعل جمله ۱، پسوند «-ی» به کار نرفته است اما در فعل جمله ۲، پسوند «-ی» دیده می‌شود. با وجود این تفاوت، آیا می‌توان ریشه یا ریشه‌های مشترک برای این دو ساخت فعلی یافت؟

۱-۱- بیان مسئله

به عقیده برخی از پژوهشگران، هر دو جمله مثالی بالا، از یک ساخت واحد مشتق شده اند یا دست کم از نظر انطباق، یک شیوه واحد دارند (برای دیدن آرای برخی از این پژوهشگران رجوع کنید به: تفضلی، ۱۳۴۶: به نقل از رواقی، ۱۳۴۶: ۳-۳۹۲ و ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۷-۲۰۶ و نسفی ۱۳۵۳، ج ۱: بیست و نه و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۵۹ و نوروزی، ۱۳۹۱: ۳۰ و Lazard, 1963: 328). به عقیده این پژوهشگران، ساخت فعلی هر دو جمله مثالی بالا، از الگوی ماضی متعدی دوره میانه باقی مانده است.

بی‌تردید، ریشه مشترک انواع انطباق در هر دو جمله، به امکانات انطباق در دوره میانه بازمی‌گردد. زیرا همان گونه که پیشتر گفتیم، قواعد انطباق در دوره میانه با قواعد انطباق در دوره نو متفاوت بوده است اما نگارندگان مقاله حاضر، درصدد اثبات این امر هستند که نه تنها ریشه ساخت‌های فعلی این دو جمله با هم متفاوت است، بلکه شیوه انطباق آنها و دلیل وجود نداشتن شناسه در این ساخت‌ها نیز با هم متفاوت است. در جمله اول (من گفتم)، ریشه ساخت فعلی، به ساخت ماضی متعدی دوره میانه بازمی‌گردد و دلیل به کار نرفتن شناسه، این است که در ساخت ماضی متعدی دوره میانه، شناسه فعل با مفعول منطبق می‌شده است اما در جمله دوم (من گفتمی / من گفتید)، ریشه ساخت فعلی، به ساخت تمنایی دوره میانه بازمی‌گردد و دلیل به کار نرفتن شناسه، این است که ساخت تمنایی دوره

میانه اصلاً تک‌شناسه بوده و «ی- / -ید»، در اصل شناسه این ساخت محسوب می‌شود که در همه صیغه‌ها تکرار می‌شده است.

بنابراین، در مقاله حاضر با این سؤالات اصلی مواجهیم که ریشه انواع مختلف انطباق در متون دوره تکوین چیست؟ چه عامل یا عواملی سبب شده است که در برخی از متون دوره تکوین، انواعی از انطباق دیده شود که با انطباق در فارسی امروز متفاوت است؟ به عبارت دیگر، قواعد انطباق در ساخت افعال جمله‌های مثالی ۱ و ۲ (جمله‌های بالا)، ریشه در کدام قواعد انطباق فارسی میانه دارند؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

تا کنون در ایران، تحقیق مستقلی درباره ریشه‌های متفاوت افعال بدون شناسه فارسی انجام نشده است اما تحقیقاتی در مورد عدم انطباق شناسه با فاعل، در تحقیقات پراکنده دیده می‌شود؛ برای مثال بهار در سبک‌شناسی، در مورد وجود نداشتن یک قاعده ثابت و کاربرد مشوش ضمائر در عهد سامانیان و غزنویان مطالبی دارد. عنوان مطالب وی، «حذف ضمیر در متکلم مع‌الغیر»، «افراد فعل معطوف به جمع مغایب»، «حذف ضمیر از فعل معطوف به متکلم وحده» و «آوردن ضمیر متکلم مع‌الغیر یا متکلم وحده به جای ضمیر مفرد یا جمع مغایب» است (ر.ک.: بهار، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶-۳۶۵). صدیقیان نیز در کتاب خود، برخی از مواردی را که شناسه‌ها به قرینه یکدیگر حذف شده‌اند، جزء نمونه‌های عدم مطابقت فعل و فاعل آورده است. (ر.ک. صدیقیان، ۱۳۸۳: ۴۴) معین نیز در مورد حذف پایانه‌های صرفی مطالبی دارد (معین، ۱۳۳۷: ۷-۱۴۶) اما همه مطالب وی درباره کاربرد شناسه مفرد برای فاعل جمع است. لازار نیز در مورد حذف قرینه‌دار شناسه «-ند» از برخی افعال در تفسیر عتیق و تاریخ بلعمی

(Lazard 1963, 329) و قزوینی در مقدمه تاریخ جهانگشا (جونی، ۱۳۸۲، ج ۱:

۱۳۲) مطالبی نوشته‌اند. احمدی گیوی نیز در بخشی از کتاب خود، در مورد حذف شناسه‌ها اظهار نظر کرده است. (ر.ک.: احمدی گیوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۳-۱۳۷) ابوالقاسمی نیز چهار نوع فعل را در فارسی نو نشان می‌دهد که به روش فعل‌های ماضی

متعدی ایرانی میانه ساخته شده‌اند (ر.ک.: ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۷-۲۰۶) و رضایی باغبیدی (۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۵۹) و نوروزی (۱۳۹۱: ۳۰) نیز به تبع ابوالقاسمی، همین اظهار نظر را تکرار کرده‌اند که در این مورد، مفصلاً بحث خواهد شد. کتابیون مزداپور نیز در مقدمه‌ای که بر *دستورنامه پهلوی نیرنگ* نوشته است، این مصراع از فردوسی را دارای ساخت ارگاتیو می‌داند: که این گفت را من ز مادر شنود (Nyberg, 1388: 8)؛ اما با وجود مراجعه به مقالات و کتاب‌های بالا، همچنان سؤال‌های نخست ما بی‌جواب می‌ماند زیرا همان‌طور که ابتدا گفتیم، در هیچ مقاله و کتابی مستقلاً به بررسی ریشه یا ریشه‌های عدم انطباق در فارسی نو پرداخته نشده است یا اگر هم مطالبی در این مورد نوشته شده، همه ساخت‌های بی‌شناسه، بازمانده از ساخت ارگاتیو دوره میانه دانسته شده که نادرست است. بنابراین، وجود تحقیقی مستقل در این زمینه لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

پاسخ پرسش‌های بالا می‌تواند به روشن شدن مهم‌ترین تحولی که از فارسی میانه به فارسی نو رخ داده است، کمک کند. این تحول، اضافه شدن شناسه به انتهای تمامی افعال در دوره نو است. در دوره میانه، تنها افعال مضارع و ماضی لازم، شناسه می‌گرفتند اما روشن نیست که به چه دلیل در دوره نو، در اثر فروپاشی ساخت ارگاتیو (ergative)، تمامی افعال دارای شناسه شده‌اند. البته نظریاتی در مورد شناسه‌دار شدن افعال در دوره نو، ارائه شده است (در این مورد ر.ک.: نوروزی، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۱) اما این مسئله هنوز به درستی بررسی و روشن نشده است. بنابراین، بررسی ریشه یا ریشه‌های مختلف عدم نطباق در فارسی نو می‌تواند فروپاشی مرحله به مرحله ساخت ارگاتیو و افزوده شدن شناسه‌ها به افعال ماضی متعدی دوره نو را تا حدی روشن کند. بدین ترتیب، در این مقاله گامی هرچند کوچک در جهت روشن شدن یکی از مهم‌ترین ابهام‌های تاریخی زبان فارسی برداشته می‌شود.

۲- بحث

در این پژوهش با توجه به شواهد ساخت‌های فعلی بی‌شناسه در متون کهن فارسی و نظایر این ساخت‌ها در دوره میانه، بررسی خواهیم کرد که ریشه یا ریشه‌های واقعی عدم انطباق شناسه و نهاد در دوره نو چیست.

۲-۱- بررسی ریشه یا ریشه‌های ساخت‌های فعلی بی‌شناسه

پس از ذکر مقدمات بحث، در این بخش از مقاله بررسی خواهیم کرد که افعال جمله‌هایی مانند (من گفت: جمله ۱) و جمله‌هایی مانند (من گفتم / من گفتید: جمله ۲) ریشه در کدام قواعد انطباق فارسی میانه دارند. همان‌گونه که در مقدمه مقاله ذکر شد تا کنون پاسخ روشنی برای این مسئله ذکر نشده است. برای یافتن پاسخی برای این مسئله ساخت‌های فعلی بالا را در دو گروه بررسی خواهیم کرد: ۱/ ساخت‌های فعلی بی‌شناسه بدون پسوند «-ی»، ۲/ ساخت‌های فعلی بی‌شناسه با پسوند «-ی»^۱.

۲-۲- ساخت‌های فعلی بی‌شناسه بدون پسوند «-ی»

همان‌گونه که پیش از این گفتیم، جمله‌هایی مانند جمله ۱ (من گفت) در زبان امروز به کار نمی‌رود ولی در گونه زبانی هروی، با بسامد بالا به کار رفته است و در برخی نواحی خراسان (احتمالاً حوالی سورآباد و نیشابور) نیز به ندرت دیده می‌شود. در این جمله، فعل به صورت ماده ماضی (گفت) به کار رفته، در صورتی که باید به صورت «ماده ماضی + شناسه اول شخص مفرد» (گفت + م) به کار می‌رفت اما پس از ماده ماضی، شناسه به کار نرفته و ضمیر «من» است که معین می‌کند فاعل ماده فعل، کیست و شخص آن کدام است. برای روشن شدن مطلب، نمونه‌هایی واقعی از این نوع جمله که در متون کهن به کار رفته است، نقل می‌شود: «گیرم کم تو به علم بیافت» (نسخه بدل: گیرم که تو را به علم یافتم) (خواجeh عبدالله، ۱۳۶۰: ۱۶۷)، «از دنیا پیامدی و ات من نشناخت» (نسخه بدل: از دنیا پیامدی و مرا نشناختی) (همان: ۶۴۴)، «اوت به چه بشناخت» (نسخه بدل: او را به چه بشناختی)؟ (همان: ۶۳۶).

در این نمونه‌ها، یک ضمیر متصل، نقش شناسه را بازی می‌کند؛ یعنی، فعل جمله به صورت ماده ماضی به کار رفته است و یک ضمیر متصل، مشخص می‌کند که فاعل فعل چه شخص و شماری دارد و فعل باید با چه شناسه‌ای به کار می‌رفت. در نمونه‌های بعدی،

ضمیر منفصل به جای ضمیر متصل این کار را انجام می‌دهد: «هرچه من فراکرد، او تباه کرد» (همان: ۶۳۶)، «ار تو بدید آن وقت که می‌میرانید کافران را فریشتگان، می‌زدند ایشان را بر روی ها» (بخشی از تفسیری کهن، (آیت‌الله زاده): ۳۳).

۲-۲-۱- ریشه‌یابی ساخت‌های فعلی بی‌شناسه بدون پسوند «-ی»

نوروزی (۱۳۹۱: ۳۰) ساخت فعلی جمله شماره ۱ را «شبه کنایی (ارگاتیو) شرقی» نامیده و ابوالقاسمی نیز این ساخت را مشابه ساخت ماضی متعدی دوره میانه می‌داند. (ر.ک.: ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۰۷-۲۰۶) برای ادامه مطلب، لازم است که توضیح مختصری در مورد ساخت ارگاتیو یا ماضی متعدی دوره میانه داده شود.

«ماضی متعدی در دوره میانه، با استفاده از ماده ماضی و عامل (agent) (= فاعل منطقی) ساخته می‌شود. فاعل معمولاً پیش از ماده ماضی می‌آید و می‌تواند ضمیر یا اسم باشد.» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۷۶) مقصود از کاربرد «ماده ماضی» در جمله قبل، این است که در ساخت ماضی متعدی دوره میانه، شناسه منطبق با فاعل، در انتهای ماده ماضی دیده نمی‌شود بلکه تنها از طریق فاعل می‌توان به شخص و شمار ماده پی برد؛ برای مثال، صرف فعل «گفتن» در فارسی میانه چنین است:

مفرد	جمع		
man guft ۱	amā guft	من گفت	ما گفت
tō guft ۲	ašmā guft	تو گفت	شما گفت
ōy guft ۳	awēšān guft	اوی گفت	ایشان گفت

در تمامی این شش صیغه، مفعول، سوم شخص مفرد است اما «اگر مفعول، اول شخص یا دوم شخص باشد، شناسه فعل با آن هماهنگ می‌شود» (همان: ۷۷)؛ برای مثال، جمله «من تو را زدم» در دوره میانه، به این صورت بیان می‌شد:

man tō zad hē (من تو زدی: توسط من تو زده شدی)

این امر، ریشه در مجهول بودن ماضی متعدی دوره میانه دارد که به فارسی باستان بازمی‌گردد و از حوصله این مقاله خارج است. (در این مورد ر.ک.: نوروزی، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۲ و ویندفور، ۱۳۸۳: ۴۲ و Payne, 1998: 555 و Cardona, 1970: 1) بنابراین، عدم انطباق شناسه با فاعل در ساخت ماضی متعدی (ارگاتیو) دوره میانه، به این امر بازمی‌گردد که شناسه فعل با مفعول منطبق می‌شده است. روشن است که ساخت ماضی

متعدی دورهٔ میانه در صورتی که مفعول آن سوم شخص مفرد باشد، تا حد زیادی با ساخت جملهٔ ۱ مثالی ما هماهنگ است. البته ساخت فعلی جملهٔ ۱، تفاوت‌هایی نیز با ساخت ارگاتیو یا همان ساخت ماضی متعدی دورهٔ میانه دارد که از موضوع مقاله حاضر خارج است (در این مورد ر.ک.: نوروزی، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۵) اما ویژگی‌های اصلی این ساخت را دارد: ۱/ بدون شناسه به کار رفته است؛ یعنی شناسهٔ آن با فاعل انطباق ندارد، ۲/ از نظر زمان ماضی است، ۳/ متعدی است. البته ویژگی انطباق با مفعول نیز اصلاً به فارسی نو نرسیده و در هیچ متنی دیده نمی‌شود.

بنابراین، روشن است که می‌توان ریشهٔ ساخت‌های فعلی بدون پسوند «-ی» یا همان جملهٔ مثالی ۱ را در الگوی ماضی متعدی (ارگاتیو) دورهٔ میانه جستجو کرد اما آیا جملهٔ ۲ نیز ریشه در همین الگو دارد؟ در بخش بعد به این مطلب می‌پردازیم.

۲-۳- ساخت‌های فعلی بی‌شناسهٔ با پسوند «-ی»

ساخت فعلی جملهٔ ۲ (من گفتم / من گفتمید) نیز مانند ساخت فعلی جملهٔ ۱، در گویش‌های شرقی ایران و بویژه گویش هروی قدیم، سورآبادی (سورایانی) و سیستانی به کرات دیده می‌شود. البته گاهی نیز نشانه‌هایی از این ساخت در آثار فردوسی، منوچهری و ناصر خسرو به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی از این نوع جمله که در متون کهن به کار رفته است، نقل می‌شود: «الهی اگر تو مرا خواستی، من آن خواستی که تو خواستی» (خواجه عبدالله، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۵۱)، «اگر تو شدی کشته در چنگ اوی / من این گرز و این مغفر جنگجوی، چگونه کشیدی به مازندران / کمند کیانی و گرز گران» (فردوسی، ۱۳۳۵، ج ۲: ۹۲)، «مرا بر عاشقان، ملک ز دست شاه بایستی / که تا من از ره حکمت بدادی داد آفاقش» (منوچهری، ۱۳۷۵: ۵۸) و «مرا بایستی که او زنده بدیدی» (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۳۳۳). در اغلب موارد، پسوند «-ی» با «-ید» جایگزین می‌شود. «پسوند «ید»، تحت تأثیر لهجهٔ هرات، در برخی آثار برجای مانده است زیرا آثاری را که این پسوند در آنها دیده می‌شود، کسانی نوشته‌اند که در هرات می‌زیسته‌اند» (Lazard, 1963: 329): «ار نه آنستید که تو می‌گویی که الله، ما همه بغداد بسوختید» (خواجه عبدالله، ۱۳۶۰: ۹۳)، «گر من در تو عاصی شدید، تو با من چه کردید؟ گفت: تو را بسوختید» (Ivanow, 1923: 350)، «ار خدای خواستید، ما نپرستید جز از او هیچیز» (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۸۵:

(۲۸۱)، «یوسف از کرم خود نیافت آن حال‌ها پیش پدر یاد کردید... و برادران از آن تشویر خوردید» (قصص قرآن مجید، ۱۳۴۷: ۱۸۴).

روشن است که در جملهٔ مثالی ۲، مانند همهٔ جمله‌های بالا، فعل به صورت مادهٔ ماضی (برای مثال: گفت) به کار رفته، در صورتی که باید به صورت «مادهٔ ماضی + شناسهٔ اول شخص مفرد» (برای مثال: گفتم) به کار می‌رفت. پس از مادهٔ ماضی نیز شناسه به کار نرفته و ضمیر «من» معین می‌کند که فاعل مادهٔ فعل «کیست» و شخص آن کدام است. تا اینجا، ساخت فعلی جملهٔ ۲ مانند جملهٔ ۱ است و همین شباهت سبب می‌شود که برخی پژوهشگران، ساخت فعلی این جمله را مانند جملهٔ ۱، از الگوی ماضی متعدی دورهٔ میانه بدانند؛ برای مثال، ابوالقاسمی در این مورد می‌نویسد: «چهار دسته فعل در فارسی نو هستند که به شیوهٔ ماضی متعدی دورهٔ میانه ساخته شده‌اند: ... دستهٔ دوم، فعل‌هایی که به جای شناسه، ضمیر منفصل، کنندهٔ آنها را مشخص می‌کند: گفت [مریم]: ای کاشکی که ... بودی من چیزی فراموش کرد.» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۰۷) این شاهد، نشان می‌دهد که مقصود ابوالقاسمی، ساخت مورد بحث ما، یعنی ساخت تمنایی است. لازار نیز در توضیحاتی در مورد «-ی» می‌نویسد: «-ی در برخی ساختمان‌های ماضی به کار می‌رود که از بقایای ماضی متعدی دورهٔ میانه هستند.» (Lazard, 1963: 329) جوینی نیز پس از ذکر نمونه‌هایی از ساخت تمنایی در تفسیر نسفی می‌نویسد: «متأخرین بر این عقیده‌اند که این طرز استعمال فعل، از بقایای نثر پهلوی است ... گرچه فعل رفتن و بودن متعدی نیست لیکن این روش از فعل ماضی متعدی پهلوی به فعل لازم دری نیز سرایت کرده است.» (نسفی، ۱۳۵۳، ج ۱: بیست و نه)

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که این محققان، ساخت جملهٔ مثالی ۲ را این گونه توجیح کرده‌اند که یک پسوند «-ی» تمنایی به الگوی ماضی متعدی دورهٔ میانه اضافه شده است اما از نظر نگارندگان مقالهٔ حاضر، نه تنها «-ی» انتهایی ساخت‌های فعلی بی‌شناسه با پسوند «-ی» از وجه تمنایی دورهٔ میانه بازمانده است، بلکه کل این ساخت ویژگی‌های وجه تمنایی را دارد و ادامهٔ همان ساخت است. برای روشن شدن مطلب، نخست باید در مورد نقش «-ی» تمنایی در وجه تمنایی توضیح دهیم.

۲-۳-۱- «ی» تمنایی در وجه تمنایی

در دوره نو، پسوند «ی» تمنایی، به فعل ماضی می پیوسته و از آن فعلی می ساخته که بر انجام یافتن کاری به طور عادت در گذشته دلالت می کرده است. این نوع ماضی را خانلری، ماضی پیاپی نامیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱، ۲۴۴) و نوروزی (۱۳۹۱: ۳۰) آن را «ی» عادتی - احتمالی نامیده است. این نامگذاری به توضیحات لازار (1963: 328) باز می گردد که کاربرد این نوع «ی» را تنها در مواردی می بیند که فعل، نشان دهنده عادت یا احتمال در انجام کاری باشد اما به دلیل ابهامی که در کاربرد این ساخت وجود دارد، اتفاق نظری در مورد کاربرد آن نیست (برای توضیحات بیشتر در مورد کارکرد و معنای «ی» تمنایی ر.ک.: احمدی گیوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۳-۲۸۴ و زوندرومان، ۱۳۸۶: ۲۳۵-۲۳۶ و راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۷۰ و Brunner, 1977: 205-209)

«ی» تمنایی، بازمانده از پسوند $\bar{e}(h)$ - تمنایی دوره میانه است که با پیوستن به ماده مضارع و ماده ماضی، وجه تمنایی دوره میانه را شکل می داده است. در ادامه مقاله، نخست به بررسی وجه تمنایی از نظر زمان و سپس از نظر انطباق می پردازیم.

۲-۳-۲- بررسی وجه تمنایی از نظر زمان

وجه تمنایی، مانند بسیاری از وجه های زبان فارسی میانه، دارای دو زمان ماضی و مضارع است.

۲-۳-۱- وجه تمنایی مضارع

مضارع تمنایی دوره میانه، از افزودن شناسه فعل تمنایی $\bar{e}(h)$ - به ماده مضارع ساخته می شود؛ برای مثال، $w\bar{e}n-\bar{e}(h)$ (وینیه): (باشد که) ببیند، $baw-\bar{e}(h)$ (بویه): (باشد که) بشود. «این فعل، بعد از ادات $k\bar{a}\check{c}$ (کاش)، $k\bar{a}\check{c} ka$ (کاش که)، $agar$ (اگر)، ka (که): اگر، در صورتی که)، $\check{c}iy\bar{o}n$ (چگون: چون، گویی که)، $ma ka$ (مه که: مبادا که، نباشد که)، $ma agar$ (مه اگر: مگر) و مانند آن استعمال می شود و خصوصاً در موردی به کار می رود که آرزو یا شک و تردید گوینده را بیان می کند.» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۰: ۷۵) آموزگار و تفضلی با اینکه می نویسند: «برای ساختن مضارع شرطی، از مضارع تمنایی استفاده می شود» (همان جا)، «مضارع شرطی» را از «مضارع تمنایی» جدا می کنند. به نظر می رسد که مضارع تمنایی و مضارع شرطی، یک ساخت باشند زیرا در کاربردهای مضارع

شرطی ذکر کرده‌اند که «این وجه، شک و تردید و احتمال را بیان می‌دارد» (همانجا) و این کاربردهای وجه تمنایی است. نکته مهم در مورد ساخت تمنایی دوره میانه، این است که **تنها یک صیغه دارد**؛ یعنی برای همه اشخاص، تنها صیغه سوم شخص مفرد آن به کار رفته است. برای بررسی بیشتر، نمونه‌هایی از وجه تمنایی مضارع در دوره میانه نقل می‌شود:

u-š pad kāmag ōwōn kū: -m kāč wēš tuwān hē (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۰: ۷۵)	و او را این آرزوست که: -م کاش بیش توان هی (باشد) (= کاش من توان بیشتری داشتم)
---	--

در این نمونه، ماده مضارع h- است. پسوند تمنایی سوم شخص مفرد ē-، به ماده مضارع پیوسته و با فاعل منطقی جمله، یعنی ضمیر اول شخص مفرد m-، انطباق ندارد.

kē bēz-išān sar az hayān ul hannārēh ³ ? (Brunner, 1977: 206)	اما چه کسی سر آنان را از گور برخیزاند؟ (ترجمه به نقل از: برونر، ۱۳۷۶: ۴۳۴)
---	---

در نمونه بالا، پسوند تمنایی ēh- برای فاعل منطقی kē که سوم شخص مفرد است به کار رفته.

tō-iz xunak hē kē xwāhēh kū-t manohmed burd kunē ⁴ (idem)	تو نیز خنک هی که خواهی که ت خواهی که ت منوهد برد کنی (سلامتی و درود بر تو و بر هر کسی که آرزو دارد تو آگاهی ات را افزایش دهی) (ترجمه به نقل از: برونر، ۱۳۷۶: ۴۳۴)
--	---

در نمونه بالا، پسوند ēh-، برای فاعل منطقی tō که دوم شخص مفرد است، به کار رفته.

۲-۳-۲- وجه تمنایی ماضی

«وجه تمنایی در زمان ماضی، از صفت مفعولی (ماده ماضی)^۵ به علاوه صیغه سوم شخص مفرد مضارع تمنایی فعل h- یعنی hē ساخته می‌شود» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۰: ۷۹)؛ برای مثال، kard hē (کرد هی: کرده باشد)، rust hē (رست هی: رسته باشد). kard (کرد) و rust (رست) صفت مفعولی (ماده ماضی) و hē، فعل کمکی (صیغه سوم شخص مفرد مضارع تمنایی) است. وجه تمنایی ماضی نیز مانند مضارع، تنها یک صیغه، یعنی سوم شخص مفرد دارد. برای بررسی بیشتر، نمونه‌هایی از وجه تمنایی ماضی دوره میانه نقل می‌شود:

kē-m...kart hē (راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۷۰)	که-م... کرد هی (= که من کرده باشم)
---	------------------------------------

روشن است که در مثال بالا، شناسه فعل *ē*، با فاعل منطقی آن هماهنگ نیست. *m*-
فاعل منطقی جمله و در حالت غیر فاعلی است. نمونه دیگر:

u-mān nē apāyet ku vazurg mart čiyōn šmāh bē <i>ōzat hē</i> (راستارگویوا، ۱۷۰:۱۳۷۹)	و-مان نی اپاید کو وزرگ مرد چون شما بی اوزدهی (= ما نباید که مرد بزرگی چون شما را بگشهی (بگشیم))
--	---

در نمونه بالا نیز شناسه فعل *ē*، با فاعل منطقی آن هماهنگ نیست. *mān*- فاعل
منطقی جمله و در حالت غیر فاعلی است. نمونه دیگر:

kē-m pas wehīh ut frārōnīh <i>kart hē</i> (راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۱)	که-م پس وهیه و فرارونی کرد هی (= که من بعداً خوبی و نیکی کرد هی (بکنم))
---	--

در نمونه بالا نیز شناسه فعل *ē*، با فاعل منطقی آن هماهنگ نیست. *m*- فاعل منطقی
جمله و در حالت غیر فاعلی است.

agar-im ān čiš nē kard hē, ahreman abar dām ī tō pādixšā <i>būd hē</i> (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۰: ۷۹)	اگر-م آن چیز نکرد هی (نکرده بودم)، اهریمن بر دام تو پادشاه بود هی (شده بود) (= اگر آن کار را نکرده بودم اهریمن بر آفریدگان تو مسلط می شد)
--	---

در نمونه بالا، فعل کمکی *hē* هم برای فاعل منطقی *m*- که اول شخص مفرد است، به
کار رفته و هم برای فاعل منطقی *ahreman* که سوم شخص مفرد است.

۲-۳-۳- بررسی وجه تمنایی از نظر انطباق

گفتیم که در فارسی میانه، وجه تمنایی از ترکیب اسم مفعول (= ماده ماضی = گفت) با
فعل کمکی *hē(h)/hēδ* در زمان ماضی و ماده مضارع با پسوند *ē(h)*- در زمان مضارع
ساخته می شود. هم فعل کمکی *hē* (هی) و هم پسوند *ē(h)*-، صیغه سوم شخص مفرد
مضارع وجه تمنایی هستند (راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۷۰ و آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۰: ۷۴ و
زوندرومان، ۱۳۸۶: ۲۳۵). پس ساخت وجه تمنایی، تنها یک صیغه دارد.

اینکه چرا *hē* و *ē(h)*- را «صیغه سوم شخص مفرد وجه تمنایی» در نظر می گیرند، به
ریشه فارسی باستان این فعل کمکی باز می گردد. «فعل کمکی *hē*، از صیغه سوم شخص
مفرد تمنایی فعل *h*- در فارسی باستان، یعنی *hait* باقی مانده است.» (Lazard, 1963: 328)
پسوند *ē(h)*- نیز بازمانده از پسوند *ait*- است: «*a* نشانه ماده مضارع *a* دار، *i*- نشانه
وجه تمنایی خاص ماده های *a* دار و *t*- شناسه خاص فعل تمنایی سوم شخص مفرد است.»^۶

(ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۷۱) صیغه‌های دیگر فعل تمنایی فارسی باستان، به دوره میانه نرسیده است و همین یک صیغه، فعل ماضی تمنایی پهلوی را شکل داده است. اما آیا این فعل در دوره میانه فقط برای سوم شخص مفرد به کار می‌رفته است؟ به عبارت دیگر، با توجه به اینکه ساخت فعل ماضی تمنایی پهلوی، تنها دارای صیغه سوم شخص مفرد است، آیا تنها با اسامی و ضمیر سوم شخص مفرد به کار می‌رود؟ راستارگویوا با اینکه تأکید می‌کند «وجه تمنایی در متون پهلوی و مانوی فقط به صیغه سوم شخص مفرد به کار رفته است» (راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۶۸)، در جای دیگر می‌افزاید که «اگر فعل متعدی باشد، این صورت از نقطه نظر رابطه بین فاعل و مفعول، به صورت مجهول ساخته می‌شود و فاعل منطقی آن می‌تواند به صورت ضمیر متصل باشد.» (همان: ۱۷۰) برونر نیز در ابتدا می‌گوید که این فعل تنها صیغه سوم شخص مفرد دارد اما سپس، یادآور می‌شود که «این ساخت می‌تواند برای همه اشخاص به صورت یکسان به کار رود و در این صورت، تقریباً مانند وجه اخباری آن شخص است.» (Brunner, 1977: 205) برونر شخص کننده کار در این ساخت را نیز به جای «فاعل» (subject)، «عامل» (agent) می‌خواند (Brunner, 1977: 206-208)؛ یعنی تعیین کننده شخص در ساخت ارگاتیو و ساخت تمنایی را یکسان می‌داند. آموزگار و تفضلی (۱۳۸۰: ۷۰) نیز تأکید می‌کنند که «در صورتی که فعل متعدی و معلوم باشد، عامل در اول جمله ذکر می‌گردد و طبق قاعده، فعل hē با مفعول منطقی (فاعل دستوری) مطابقت می‌کند.» بنابراین می‌توان گفت که فعل تمنایی ماضی در پهلوی، نوعی ساخت بی‌شناسه (یا به عبارت دقیق‌تر «تک‌شناسه») است که در آن ضمائر، شخص فعل را مشخص می‌کنند.

۲-۳-۴- آیا ساخت‌های بی‌شناسه با پسوند «-ی» و بی‌شناسه با پسوند «-» «ی» از یک ریشه‌اند؟

در این بخش سعی خواهیم کرد به این سؤال اصلی مقاله پاسخ دهیم که آیا ساخت‌های بی‌شناسه با پسوند «-ی» و بی‌شناسه با پسوند «-ی» از یک ریشه‌اند؟ پیش از این گفتیم که به عقیده برخی از محققان، قواعد انطباق در جمله «من گفتم» (جمله ۱) با جمله «من گفتم» (جمله ۲) از یک ریشه‌اند و هر دو را ساخت ارگاتیو می‌دانند (در این مورد ر.ک.: تفضلی

۱۳۴۶: به نقل از رواقی ۱۳۴۶، ۳-۳۹۲ و ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۰۷-۲۰۶ و نوروزی، ۱۳۹۱ و Lazard, 1963: 331 بدین ترتیب که جمله مثالی ۲ را در اساس، همان جمله ۱ در نظر گرفته‌اند که از ماضی متعددی دوره میانه بازمانده است و پسوند «-ی» نیز به انتهای آن الحاق شده است. این اظهار نظر از دو امر ناشی می‌شود: ۱/ برخی فعل جمله ۲ و ساخت تمنایی را مختص زمان ماضی در نظر گرفته‌اند زیرا این ساخت، از نظر انطباق، تا حد زیادی به ساخت ماضی متعددی دوره میانه شبیه است؛ ۲/ بر اساس شباهت این ساخت به ماضی متعددی، ویژگی عدم انطباق فعل جمله ۲ و ساخت تمنایی را به ماضی بود نشان ارتباط داده‌اند. بنابراین، باید به این دو سؤال پاسخ گفت: ۱/ فعل جمله ۲ و وجه تمنایی دوره میانه، از نظر زمان چه شرایطی دارند و از این نظر، تا چه حد با فعل جمله ۱ و ساخت ارگاتیو شباهت دارند؟ ۲/ ویژگی عدم انطباق در فعل جمله ۲ و وجه تمنایی، تا چه اندازه به فعل جمله ۱ و ماضی متعددی شبیه است؟

در پاسخ به سؤال اول، نخست نظر زبان‌شناسان را در مورد زمان وجه تمنایی بررسی می‌کنیم. به گفته لازار، ایوانف، آموزگار و تفضلی و دیگر زبان‌شناسان، ریشه هر دو پسوند «-ی» و «-ید» که در بالا گفته شد، فعل کمکی $h\bar{e}(h)/h\bar{e}\delta$ دوره میانه است که در ساخت وجه تمنایی ماضی پهلوی به کار می‌رفته است. (Lazard, 1963: 328) آموزگار و تفضلی، (۱۳۸۰: ۷۹) اینکه ریشه پسوند «-ی»، فعل کمکی $h\bar{e}(h)/h\bar{e}\delta$ دانسته شده، نشانه این است که اصولاً وجه تمنایی ساختی در زمان ماضی فرض شده است. لازار نیز در مورد ماضی بودن وجه تمنایی می‌نویسد: «پیوستن بی‌واسطه «-ید» به ماده مضارع که در مورد «-ی» هم دیده می‌شود، به قرینه پیوستن «-ید» به ماده ماضی به وجود آمده است.» (Lazard, 1963: 331) ایوانف نیز در مورد پسوند «-ید» به این نکته اشاره می‌کند که: «پسوند «-ید» معمولاً به ماده ماضی می‌پیوندد.» (Ivanow, 1923: 349) اما همان‌گونه که در بخش‌های قبل دیدیم، وجه تمنایی با بسامد بسیار بالا در زمان مضارع کاربرد دارد. فعل جمله ۲ (من گفتم) نیز به کرات در زمان مضارع به کار رفته است. نمونه‌های این کاربرد در پی نقل می‌شود: «ار، ما دیدن تو دوست نمی‌دارید، دیرستی تا تو را ببرید.» (خواجeh عبدالله، ۱۳۶۰: ۷۱-۷۰)، «گر من تو را نمی‌خواهید، نمی‌خوانید و نمی‌آرید.» (همان: ۲۹۱)، «ار نه آید (آن آید) که من از گفته خویش بازپس نیایم، درنگ ندارید طرفه عین

تا ایشان را جدا کردید.» (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۸۵: ۱۱۳)، «یا کاشکی ایما رد کرده شید (= یا لیتنا نُردْ) و دروزن نگیرید (= و لا تُکذِّبْ) به آیت‌ها خداوند ایما و بید (= نکون) از مؤمنان.» (قرآن قدس، ۱۳۶۴: انعام/۲۷) البته در پیوستن پسوند -ی به ماده مضارع و پیوستن پسوند -ی/-ید به ماده ماضی، یک تفاوت وجود دارد: در فعل مضارع، پسوند $\bar{e}(h)$ بدون تحول واجی (morphological change)، به ماده فعل می‌چسبد اما در فعل ماضی، ابتدا h آغازی از فعل کمکی $h\bar{e}(h)/h\bar{e}\delta$ حذف شده و سپس، به صورت پسوند، به ماده فعل می‌چسبد. «این حذف واجی، در تحول ساخت ماضی کامل ناگذر دوره میانه به ماضی مطلق دوره نو و تحول صیغه‌های زمان حال ساده دوره میانه به حال

ساده دوره نو نیز دیده می‌شود.» (Noda, 1999: 52)

اما همان گونه که پیش از این نیز دیدیم، چه ساخت فعلی جمله ۱ (من گفت) و چه ماضی متعدی دوره میانه، تقریباً همیشه در زمان ماضی به کار می‌روند؛ کما اینکه «نمونه‌های نادری از این ساخت در زمان مضارع و در جهت لازم دیده می‌شود.» (نوروزی، ۱۳۹۱: ۳۴)

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت که ظاهراً جمله ۲ (وجه تمنایی)، از نظر انطباق، شبیه جمله ۱ (ماضی متعدی یا ارگاتیو) دوره میانه است زیرا شناسه فعل جمله ۲ و وجه تمنایی در همه صیغه‌ها، سوم شخص مفرد (-ی) است و یک ضمیر، فاعل جمله را مشخص می‌کند. در جمله ۱ و ساخت ارگاتیو نیز در همه صیغه‌ها، شناسه فعل ذکر نمی‌شود، مگر اینکه مفعول غیر از سوم شخص مفرد باشد. به علاوه، در جمله ۱ و ساخت ارگاتیو هم ضمیر، فاعل جمله را مشخص می‌کند اما برخلاف شباهت ظاهری، عدم انطباق شناسه یا وجود نداشتن شناسه در جمله ۲ (وجه تمنایی) و جمله ۱ (ساخت ارگاتیو) به کل متفاوت است زیرا در ساخت ارگاتیو، یا شناسه به کار نمی‌رفته و یا شناسه آن با مفعول هماهنگ بوده است اما در ساخت تمنایی، شناسه به کار می‌رفته است اما چون برای همه اشخاص تنها شناسه سوم شخص مفرد به کار می‌رفته، فعل از نظر انطباق بی‌شناسه به نظر می‌رسد.

به علاوه، ساخت جمله ۲ (وجه تمنایی) یک تفاوت عمده دیگر نیز با ساخت جمله ۱ (ماضی متعدی یا ارگاتیو) و آن اینکه ساخت فعلی جمله ۲ و وجه تمنایی، به صورت فعل لازم نیز به کار رفته‌اند (برای نمونه‌های لازم وجه تمنایی، به مثال‌هایی که در بالا نقل شده رجوع کنید: مثلاً $būd\ hē$ و $hē$). برای روشن شدن مطلب، نمونه‌های لازم ساخت بی‌شناسه با پسوند «-ی» (جمله ۲) در پی نقل می‌شود: «ار نه ابوبکر کسائی اید من در عراق نبید.» (همان: ۳۲۶). «گر من در تو عاصی شدید، تو با من چه کردید.» (همان: ۲۷۹)، «ار تو آگاهید (= آگاه اید) ازو که من آگاهم، حال تو بر هم بگردد.» (Ivanow 1923, 356)، «کاشکی من با ایشان رفتی تا من نیز مال بسیار گرفتی.» (نسفی ۱۳۵۳، ج ۱: بیست و نه)، «گر من از درد جدایی نوحه‌پرداز آمدی / ماتمی بودی که در وی مرد و زن بگریستی» (معین‌الدین فراهی، ۱۳۴۶: ۶۰)؛ «زهره کجا بودمی به مدح امیری / کز پی او آفرید گیتی یزدان - خود بدویدی به سان پیک مرتب / خدمت او را گرفته چامه به دندان» (رودکی، ۱۳۱۹: ۱۰۸۰)

بنابراین، ساخت فعلی جمله ۲ (ساخت‌های فعلی بی‌شناسه با پسوند «-ی») با ساخت فعلی جمله ۱ (ساخت‌های فعلی بی‌شناسه بدون پسوند «-ی») ، سه تفاوت عمده دارد: ۱/ پسوند «-ی / -ید» گرفته‌اند، ۲/ به کرات در زمان مضارع به کار می‌روند، ۳/ در بسیاری از موارد لازم هستند، نه متعدی. بنابراین، الگو و ریشه افعال شماره ۲ نمی‌تواند با الگو و ریشه افعال شماره ۱ یکسان باشد و قطعاً این دو ساخت، از دو ریشه متفاوت هستند.

۳- نتیجه‌گیری

همان‌گونه که پیش از این نیز گفتیم، برخی از محققان تصور کرده‌اند که ویژگی عدم انطباق در ساخت تمنایی مضارع، به قیاس ساخت تمنایی ماضی ساخته شده است؛ مانند ساخت ارگاتیو مضارع و لازم که به قیاس فعل ارگاتیو ماضی متعدی ساخته شده است. این تصور به این دلیل پیش آمده که این محققان، عدم انطباق شناسه با مفعول را مختص فعل ارگاتیو می‌دانند و فعل ارگاتیو نیز در زمان ماضی شکل می‌گیرد. پس طبق نظر این پژوهشگران، ساخت تمنایی، ویژگی عدم انطباق خود را از زمان ماضی به ارث برده است. همین تصور، سبب می‌شود که کسانی مانند راستارگویا و نیبرگ، پسوند تمنایی $h\bar{e}$ -را مختص زمان ماضی بدانند و بگویند که در اواخر دوره میانه، وجه تمنایی زمان حال نیز به

قیاس وجه تمنایی زمان گذشته ساخته می‌شود. در پی آن نیز محققان بعدی، ویژگی عدم انطباق در ساخت تمنایی را مختص زمان ماضی و برگرفته از ساخت ماضی متعدی دوره میانه بدانند.

اما همان‌گونه که گفتیم، عدم انطباق شناسه با فاعل در جمله ۲ (ساخت بی‌شناسه با پسوند «-ی») و وجه تمنایی مضارع، تحت تأثیر ماضی متعدی در آن ایجاد نشده است بلکه این ویژگی‌ها در خود ساخت تمنایی فارسی میانه وجود داشته است و به فارسی دوره تکوین نیز منتقل شده است.

به عبارت دیگر، ساخت تمنایی دوره میانه از همان آغاز هم در زمان ماضی به کار می‌رفته و هم در زمان مضارع و در هر دوی این زمان‌ها (ماضی و مضارع)، دارای ویژگی عدم انطباق شناسه با فاعل منطقی (عامل) جمله بوده است. به علاوه، ساخت تمنایی در فعل‌های لازم و ربط نیز کاربرد دارد اما بر خلاف ساخت ارگاتیو، ویژگی عدم انطباق شناسه در افعال لازم و ربط تمنایی، از فعل متعدی به آن سرایت نکرده است بلکه این ویژگی در خود ساخت تمنایی وجود داشته است. به عبارت دیگر، در ساخت ارگاتیو چون فعل کمکی با مفعول هماهنگ می‌شود، فعل حتماً باید متعدی باشد؛ برای مثال «من تو زد هی» (من تو را زدم). اما در اواخر دوره میانه، به جای ویژگی انطباق شناسه با مفعول، فعل بدون شناسه به کار می‌رفته است اما در فعل تمنایی، هیچ الزامی در متعدی بودن ساخت وجود نداشته است بلکه مبنای عدم انطباق یا بدون شناسه بودن ساخت تمنایی، این است که تنها سوم شخص مفرد است. بنابراین، ساخت تمنایی که در اصل سوم شخص مفرد است، می‌تواند هم متعدی باشد و هم لازم و هم ربط؛ برای مثال، «من بودید، تو رفتید و غیره». به دیگر سخن، مبنای عدم انطباق با فاعل واقعی در ساخت ارگاتیو، با ساخت تمنایی متفاوت است. در ساخت ارگاتیو، مبنای عدم انطباق با فاعل واقعی، انطباق با مفعول است (مانند «من تو زد هی» (من تو را زدم)) اما در ساخت تمنایی، مبنای عدم انطباق، تک شناسه بودن ساخت تمنایی است. (مانند «من گفتم، تو گفتم، او گفتم، ما گفتم و غیره») بنابراین، نمی‌توان ریشه عدم انطباق در همه ساخت‌های فعلی فارسی نو را یکسره در ساخت ماضی متعدی دوره میانه دانست؛ یعنی، ریشه انطباق در فعل جمله ۱ با ۲ به کل متفاوت است.

در نهایت، باید گفت که بی‌تردید، ساخت فعلی جمله ۱ (من گفت: ساخت بی‌شناسه بدون پسوند «ی»)، از ماضی متعدی (ارگاتیو) دوره میانه برجای مانده است. اما ساخت فعلی جمله ۲ (من گفتم / گفتید: ساخت بی‌شناسه با پسوند «ی»). از وجه تمنایی دوره میانه باقی مانده است.

پی‌نوشت‌ها

*. این نامگذاری تنها برای روشن شدن طبقه‌بندی موضوعات مقاله حاضر انجام شده است و نمی‌توان آن را به صورت کلی و در گفتمان دستوری فارسی به کار برد.

۲. عامل (agent)، فاعل منطقی جمله محسوب می‌شود اما فاعل (subject)، فاعل دستوری جمله است. در ماضی متعدی دوره میانه، این دو نقش به کلی متفاوت است اما برای پیچیده نشدن بحث، در این مقاله از تفاوت آن‌ها سخنی به میان نیامده است.

۳. در اصل، کتاب به صورت زیر حرف‌نویسی شده است:

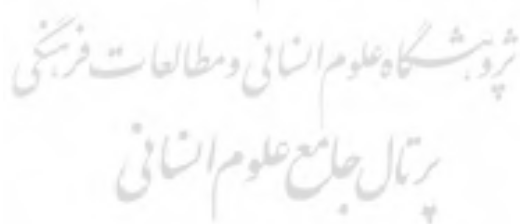
k[y] bycws'n sr [z] h'y[ɳn ɳw] [hn]ɳryh

۴. در اصل، کتاب به صورت زیر حرف‌نویسی شده است:

twyc [xwn]q hy ky xw'hyh [kwt] mnwhmyd bwrđ qwn'y

۵. در دوره میانه، ماده ماضی، معنای صفت مفعولی داشته است.

۶. برای معانی اصطلاحات این جمله، مانند «ماده مضارع» و «ماده اَدَار» که اصطلاحاتی خاص دوره باستان است، ر.ک.: ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۴۳-۱۵۱.



فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

- ۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). **دستور تاریخی زبان فارسی**. تهران: سازمان تهیه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۲- _____ (۱۳۸۱). **دستور تاریخی زبان فارسی**. چاپ سوم، تهران: سازمان تهیه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۳- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰). **دستور تاریخی فعل**، ۲ جلد. تهران: قطره.
- ۴- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. (۱۳۸۲). **زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن**. چاپ سوم، تهران: انتشارات معین.
- ۵- **بخشی از تفسیری کهن به پارسی**. (۱۳۷۵). به تصحیح دکتر سید مرتضی آیه الله‌زاده شیرازی. تهران: میراث مکتوب - مرکز فرهنگی نشر قبله.
- ۶- برونر، کریستوفر. (۱۳۷۶). **نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی**. ترجمه سعید عریان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۷- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۵). **سبک‌شناسی**، ۳ جلد. چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- ۸- **تاریخ سیستان**. (۱۳۱۴). به تصحیح ملک الشعرای بهار. تهران: مؤسسه کلاله خاور.
- ۹- جوینی، محمد. (۱۳۸۲). **تاریخ جهانگشای جوینی**، ۳ جلد. به تصحیح محمد قزوینی. چاپ پنجم، تهران: دنیای کتاب.
- ۱۰- خواجه عبدالله انصاری هروی. (۱۳۶۰). **طبقات الصوفیه**. به تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: توس.
- ۱۱- _____ (۱۳۷۷). **مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری**، ۲ جلد. به تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: توس.
- ۱۲- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). **رده‌شناسی زبان‌های ایرانی**، ۲ جلد. تهران: سازمان تهیه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۳- راستارگویا، و. س. (۱۳۷۹). **دستور زبان فارسی میانه**. ترجمه ولی‌الله شادان. چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۴- رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۸). **تاریخ زبان‌های ایرانی**. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

- ۱۵- رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد. (۱۳۱۹). **احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی** (مجلد سوم). به تصحیح سعید نفیسی. تهران: شرکت کتابفروشی ادب.
- ۱۶- زوندرومان، ورنر. (۱۳۸۶). «فارسی میانه». **راهنمای زبان‌های ایرانی**، ۲ جلد. ویراستار رودریگر اشمیت. ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- ۱۷- صدیقیان، مهین‌دخت. (۱۳۸۳). **ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۳۵). **شاهنامه**. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کتاب فروشی حاج محمد علی علمی و ابن سینا.
- ۱۹- **قرآن قدس**. (۱۳۶۴). به تصحیح علی رواقی، ۲ جلد، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- ۲۰- **قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری**. (۱۳۴۷). به تصحیح یحیی مهدوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۱- معین، محمد. (۱۳۳۷). **مفرد و جمع**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲- معین‌الدین فراهی هروی. (مشهور به ملا مسکین). (۱۳۴۶). **حدائق الحقایق**. به کوشش سید جعفر سجادی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- منوچهری دامغانی. (۱۳۷۵). **دیوان**. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. چاپ سوم، تهران: زوار.
- ۲۴- نسفی، امام ابوحنیفه نجم‌الدین عمر بن محمد. (۱۳۵۳). **تفسیر نسفی**، ۲ جلد. به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۵- ویندفور، گرنوت. (۱۳۸۳). «حالت در زبان‌های ایرانی». ترجمه اسفندیار طاهری. نامه پارسی، ۹، ش اول، صص ۳۰-۵۴.
- 26- Brunner. Ch. J. (1977). **A Syntax of Western Middle Iranian**. Persian Studies Series. Num. 3. Caravan Books: New York.
- 27- Dabir-Moghaddam. M. (2012). "Linguistic Typology: An Iranian Perspective". *Journal of Universal Language*. Vol. 13. No. 1. Sejong University. p. 31-70.
- 28- Jackson. A. V. W. (2004). **Avesta Grammar and Reader**. Tehran: Asatir.
- 29- Lazard. G. (1963). **La Langue des Plus Anciens Monuments de La Prose Persane**. paris: librairie c. klincksieck.
- 30- Nyberg . Henrik Samuel (1388). **A manual of Pahlavi**. Part II: Glossary. Tehran: Asatir.

ب. مقالات

۳۱- نوروزی، حامد. (۱۳۹۱). «تحول ساخت کنایی در فارسی نو». دستور. ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، شماره ۸، صص ۶۲-۱۰.

32- Cardona. G. (1970). □The Indo-Iranian Construction mana (mama) krtam“. **Language Journal of The Linguistic Society of America**. vol. 46. num. 1. p. 1-12.

33- Ivanow. W. (1923). □Tabaqat of Ansari in the Old Language of Herat□. **Jornal of the Royal Asiatic Society**. Part III-July. p. 337-382.

34- Noda. Keigo (1999).□ From Ergative to Accusative: A Case for

Reanalysis in Middle Persian“. **The society for Near Eastern Studies in Japan** (Nippon Oriento Gakki). Orient Volume XXXIV. p. 49-60.

35- Payne. John. R. (1998). “Ergative Construction“. **Encyclopedia of Iranica**. Vol.: VIII. Fasc.: 5. Ed.: Ehsan Yarshater. pp. 555-8.

